



سخنرانی پر و فسور « ماسینیون »

در

فرهنگستان ایران

پانزدهم مه ۱۹۴۵ - ساعت ۱۱ صبح

نقش « نبوغ » (۱) ایرانی در تهریز

و بیان افکار و تشکیل لغات فنی

هرب مربوط به تمدن اسلامی .

آقای رئیس فرهنگستان ، همکاران عزیزم !

آقایان بنام علم الاجتماع اسلامی و زبان عربی مرا در جمع خود پذیرفته و این افتخار را نصیب من کرده اند ، بهمین جهت من نیز در اینخصوص قسمتی از مطالعات و آراء خود را بعرض میرسانم باشد که در پیشرفت کار و زحمات آقایان مدد و یاری ناچیزی کرده باشم .

\*\*\*

زبان ایرانی (۲) در طرق تعبیر خود خصوصیات و مشخصات زبانهای « هند و

اروپائی » را دارد که هم اکنون بمقایسه آنها با مشخصات زبانهای سامی و همچنین با خصوصیات زبانهای ملتصقه (مانند ترکی) می پردازیم :

(۱) لفظ نبوغ که امروز در عرف مترجمین برابر génie فرانسه است در عربی باین معنی نیست و معنای آن خروج و ظهور ، جوشیدن و فوران زدن آب ، ناگهان شعر نیکو گفتن و معانی دیگر است ، و عرب برای معنای مصطلح امروز ما قریحه و ذکا فائق بکار میبرد . بهمین جهت نیز ما این کلمه و نظائر آنرا در « نشان میدهیم (مترجم)

(۲) اصطلاح « زبان ایرانی » ( la langue iranienne ) اعم است از زبان فرس هخامنشی و اوستائی و پهلوی و فارسی ( مترجم )

زبانهای هند و اروپایی پر از تعریض و کنایه است و برای تنظیم و ترتیب عبارات «مدوره» (۱) یکرشته حروف ربط بکار میبرد. ریشه های لغات تشکل پذیر است یعنی قابل آنست که بصورت های گوناگون در آید ادای حروف مصوت بپاساوندهای «پی چسب» (اعرابی) که مشگل کلمه است تغییر میکند و تغییرات صوتی بوضع ثابتی معنای ریشه کلمه را عوض میکند. استدلال بر پایه قیاس استوار است و مبغای تفکر بر بحث و فحص بوجه اکمل و امثل است.

زبانهای سامی دارای جمله های کوتاه و مقطع، و شبیه بجمله هائست که در مورد حکم و امثال بکار برده میشود یعنی غالباً متتالی و بدون حرف ربط استعمال میشوند. ریشه های کلمات ثابت است (۳۲۷۶ ریشه ثلاثی: «نوابت» آسمان زبان شناسی) مصوت کردن حرف آخر کلمات بکنوع تغییر صرفی و نحو است یعنی عارضه ایست که خارج از معنای ریشه است و با آن ارتباطی ندارد. استدلال جدلیست و از طریق معارضه مستقیم و جمله رو در رو آغاز میشود. «هدف» این نوع استدلال آنست که قوه تفکر را از امور آنی و زود گذر باز دارد.

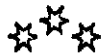
زبانهای ملتصقه تصویری هستند یعنی بایک نوع نظم ذهنی و ترتیب تزیینی القاء مطلب و افاده مقصد میکنند. رشته مقوله و کلام از اعراض شروع و بجواهر ختم میشود. ریشه ها بطور کلی دو حرفی است. صورت حروف غیر مصوت کلمات بایک نوع مناسبت و علاقه دقیق و اصلی بسته بحر کات و حروف مصوت آنهاست. استدلال در لفافه های شاعرانه (قیاس خطابی) آغاز میشود، و این طرز استدلال شبیه بخندق هائست که در دور شهر بمنظور بستن راه بر مهاجمین حفر میکنند. بسط دامنه تفکر و قوت تصور منحصر در اینست که بدون برهان شخص را از زشتیها باز دارد.

این سخن را نیز نا گفته نگذاریم که در زبانهای هند و اروپایی از منة افعال

---

(۱) عبارت مدوره (période ou phrase périodique) عبارتی است بیچیده که مرکب از چندین جمله باشد و فقط از مجموع آنها معنای کاملی بدست آید. عبارت مدوره ممکن است مرکب از دو یا سه یا چهار یاره باشد که هر یاره تشکیل یک جمله میدهد. از شروط اساسی عبارات مدوره هم آهنگی و حسن تناسب جمله ها و ازدواج کلمات و سیر منطقی افکار یا احساسات است. اصطلاح «عبارت مدوره» را ما از کتب متأخرین عرب گرفته ایم (مترجم).

وابسته به «عامل» است، در صورتیکه درسامی ازمنه مطلق است یعنی فقط راجع به «عمل» میباشد، و درترکی «آنی» است یعنی بالحوظه وقوع فعل ارتباط دارد.



اگر من این مقابله سه گانه را پیش کشیده و در این بحث تعلق خاطری نشان داده‌ام از آنجهت است که ایران از قدیم الایام مهد پرورش جماعات و اقوام مختلف بوده و در این سرزمین اقلیتهای بیگانه و غیر ایرانی را که بتحقیق سامی و تورانی (ترك) بوده‌اند در دامان خود جای داده است. از زمان پادشاهی هخامنشیان دولت ایران امپراطوری وسیعی را تشکیل داده که دامنه اش در اقطار جهان کشیده شده و مرکزبانهای مختلف شده بود، و بدیهی است که با این وضع زبان ملی نتوانست بر حسب قوانین علم ترکیب اصوات (یا واج شناسی phonétique که من بآن قوانین چندان عقیده ندارم: مراجعه شود بکتاب Le phénomène des collisions étudié par gillieron) آنطور که باید و شاید بسط و توسعه یابد ولی برخی از کلمات مولده خارجی را که بمنزله لغات مجرد و بسیط بود و بمفهومات عقلی و کلی‌های منتزعه تحویل و تبدیل یافته و از قید ماده حواس آزاد و فارغ شده بود در خود منحل کرد و دایره خود را باین طریق وسعت داد و بتدریج بزبان فرهنگ و تمدن تبدیل یافت.

از پیش از اسلام که تماس و رابطه عنصر ایرانی با عنصر عرب مرهون این دین است، هر يك از این دو زبان جدا گانه و مستقیماً از يك زبان فرهنگی قبلی متأثر شده و از تمدن آن برخوردار شده بودند:

زبان مزبور زبان «آرامی» بود. اهل اطلاع میدانند که در عربی کلمات اصلی مانند «فرقان» و «رحمان» و «لاهور» در زیر نفوذ آرامیها تشکیل یافته است همانطور که در پارسی قدیم پهلوی تشکیل یافته بود.

ما در اینجا بمسأله تاریخی بسیار مهمی بر میخوریم و آن عبارت از «نقش» یکی از طبقات ساسانی یعنی طبقه دیوران است. این طبقه بخصوص در پایتخت امپراطوری یعنی مدائن (تیسفون) که مرکز معروف ایران و رقیب قسطنطنیه

بشمار بود و شانزده سال بعد از ظهور اسلام بدست مسلمین افتاد نفوذ داشتند. و همین میرساند که چقدر باید نبوغ ایرانی در پیشرفت تمدن اسلامی کومک و یاری کرده باشد. این دبیران پیش از هر چیز ایرانی بودند «ولی» غالباً از زنادقه بشمار میرفتند و اگرچه زبان آنها لهجه دری بود لیکن بیشتر مسیحی و مانوی و یهودی بودند، و مخصوصاً آنها که جزء یهودیان بودند کاملاً با آداب و روش آرامیها گرویده و باصل رجوع کرده بودند. بر این طبقه که مأمور دفاتر تقویم املاک و مالیات و خزانه بودند طبقه دیگری بنام طبقه «شهود» یا «گواهان» میپیوست که در محاکم و دادگاههای اسلامی شغل رسمی آنها همین بود (مانند صاحبان محاضر امروز). این دو طبقه چون ناچار بودند که دفاتر خود را بزبان عربی بنویسند با تحقیق بفرا گرفتن این زبان پرداختند، و ایجاد نثر فنی عربی و بنیان علوم بلاغه در درجه اول مدیون و مرهون این دو طبقه است. این مطلب بسیار مهم است زیرا که نثر عبارت از آزادی فکر است، و از قید قافیه که شعر را از تعبیرات روشن و ایضاح مطالب باز میدارد برکنار است. نثر قرآن که فواصل (۱) آن پیوسته تابع نظم فکریست در این زمینه نخستین اثر و اولین کرده زبان تمدن و فرهنگ بشمار است، و به همین جهت است که «دوروزیها» املاء ملهم قرآن را بیکی از دوستان پیغمبر اسلام یعنی سلمان ادیب ایرانی نسبت میدهند و او را با جبرئیل تطبیق میکنند و هر دورا یکی میدانند. اکنون باید دید که تشخیص علامات و آثار نفوذ و تأثیر عنصر ایرانی در لغات فنی عرب چگونه میسر است. غالباً گمان کرده اند که نفوذ ایرانی با اعمال زور و خشونت و انتقام نژادی حاصل گردیده است، لیکن حقیقت اینست که چون ایرانیان آئین توحید یعنی دین اسلام را از ثنویت مزدا پرستان برای فکر مفتح تر و پسندیده تر یافتند باطوع و رغبت باین دین گرویدند، و پیوستن این گروندگان ایرانی موجب شد که قوت اندیشه و نیروی تفکری که موجد لغات فراوان فلسفی و حکمی عرب گردید در استخدام و اختیار اسلام و فرهنگ عرب قرار گیرد. در طی این لغات، اصطلاحات حکمای رواقی و طرفداران حکمت اشراق و ما نویان بیشتر

۱ - آنچه را که در نظم «قافیه» و در نثر «سجع» میگوئیم در قرآن «فاصله» مینامند.

از مثائین بکار رفته بود، چنانکه بعدها برخلاف، بیشتر اصطلاحات حکمای مشاء مورد استعمال یافت، و بهمین منطبق است که در صرف و نحو عرب مکتب کوفه بتقلید مکتب یونانی رواقیون «پرگام» (مخالف قیاس) در درجه نخست و پیش از مکتب بصره که تابع مکتب یونانی مشاء اسکندریه بود بسط و توسعه یافت Normalisation (logique، رجوع شود به César)

برخی گفته‌اند که تا عصر فردوسی خسوف بر نبوغ ایرانی حکم فرما بوده، لیکن این سخن کاملاً نادرست است زیرا که در اثر کوشش متفکرین عربی نویس ایرانی بود که قاموس و «فرهنگ» فنی عرب تشکیل یافت و بر نشر جدید ایرانی خط مشی و راهی عرضه شد که شروع آنرا از غزالیها و سهروردی مقتول باید دانست. در اینوقت متفکرین ایرانی در تکمیل کار ترجمه فلسفه یونانی که در زبان سریانی آغاز شده بود اهتمام داشتند و مترجمین از سریانی به عربی را محیّر کرده بودند که از میان اصطلاحات مخصوصه سریانی، یا یونانی که در لفاف سریانی درآمده و رنگ این زبان را بنخود گرفته بود، بذوق خویش اصطلاحات لازم را برگزینند. و آنکه چون زبان عربی (که نه تنها لسان الضاد بلکه زبان اضداد است) دارای بسی ریشه‌های دومعین و متضاد المعنی است (از قبیل کفر، غفر، حرم) جمعی از نویسندگان عرب که از نژاد ایرانی بوده‌اند در ساختن اصطلاحات فنی خود یکی از این دو معنای متضاد را بدلاخواه خویش برگزیده و از معنای دیگر صرف نظر کرده‌اند. و بهمین مناسبت است که مستشرقین هر وقت درصدد یافتن معنای مستعمل یکی از اصطلاحات فنی عربی در اقل مدّت هستند بیکى از کتابهای لغت فارسی مراجعه میکنند و آنرا بر قاموسهای عربی رجحان مینهند.

در قبال اصطلاحات فنی کلی و اسماء معنی، ایرانیان در همان اوان برخی اسماء ذات که از مشاهدات حسی و تجربی متفرّع بوده در تمدن و فرهنگ اسلامی وارد کرده‌اند. من در اینجا مخصوصاً از اسماء الوان و رنگها سخنمی یاد میکنم: توجّه همیشگی ایرانیان نسبت برنگ آبی (یعنی رنگ مخصوصی یکی از طبقات چهارگانه) معلوم خاطر مطلقین میباشد.

از آغاز قرن نهم میلادی (اواخر قرن دوم و اوائل قرن سوم هجری) قاموس فنی عرب لغات فارسی الاصل «آسمانجونی» (آسمانگون) و لازورد (لاجورد) را در خود پذیرفت. بهره و نصیب اسماء ذات و لغات فنی ایرانی در دانش عرب در زمینه موسیقی بیشتر و افزونتر است.

ابن سینا که اینهمه در اصلاح و بهبود زبان فلسفی فارابی اهتمام کرده است برای مقامها و آوازهای ایرانی در انتخاب اسمهای ایرانی تردید نکرده است مانند نوا و اصفهان و سلمکی (قسمی از آواز راست).

این نقش نبوغ ایرانی در روی کار آوردن لغات مؤلده که خود موجد نظام و ترتیب فلسفی و حکمی بود تفوق و سیادت اسلام را برد و قلمرو جغرافیائی همسایه ایران یعنی ترکستان و هندوستان محرز و تثبیت کرد. در ترکستان که هنوز اصول و مبادی لغات مربوط بموالم روحی و کیفیات نفسانی ساخته و پرداخته ایرانیدانست، طبقه دبیران ایرانی (ایرانیان سغدی) از پیش از اسلام در قدیمترین زبان محاوره‌ای ترکی کلماتی مانند «اوجماق» (بهشت) و «تموق» (دوزخ) وارد کرده اند. در هندوستان فتوح مسلمین که بدست ایرانیان ترك نژاد انجام گرفت بیک اثر تاریخی قابل ملاحظه‌ای منجر شد، توضیح آنکه ساطانهای دهلی اداره دفا تر اداری را بطبقه کوچکی از هندوان محلی یعنی طبقه «کیاسها» واگذار کردند، و این امر موجب شد که این طبقه اعتبار خاصی در تاریخ تمدن هندوستان یافتند. این طبقه که بمذهب برهمنائی خود باقی ماندند زبان فارسی را عمیقانه یاد گرفتند (و هنوز هم ترانه‌های عروسی آنها بفارسی است). همین طبقه است که ترجمه شاهکارهای سنسکریت مخصوصاً «اویانیشاد» را برای ما بیادگار نهاده، و با استعمال لغات فنی عربی و واژه‌های فلسفی و معرفه‌الروحي ایرانی، در اتحاد دین اسلام و آئین هند و اهتمام کرده‌اند. از زمان «کبیر» (که باصوفی شیراز ابن خفیف معروف بشیخ کبیر همنام است) و «اکبر» و «داراشکوه» تا زمان یکی از مؤلفین معاصر مانند «سرمحمد اقبال» که در نوشته‌های خود تشریح کرده که ناچه پایه شخصیت و نکات دقیقه تصوف هندی مرهون اسلام است، آثار پارسی گویان و پارسی نویسان مورد مطالعه جامعه‌ای بوده است که شمارشان

در هندوستان ده برابر ایرانست خوبست در اینجا بهمین اشاره اکتفا کنیم و بگذریم  
( رجوع شود به Brésil et Portugal )

شاید لازم بود که دو طی جدولهای سنجشی راجع بمداخله ایرانیان و تازیان  
و تشریک مساعی آنان در رنگارنگی و تنوع حروف مصوته ( حرکات و علامات ) و  
ترکیب و ترتیب حروف غیر مصوت مطالب بیشتری گفته شود... از روی جدولهای  
سنجشی میتوان دانست که طبق قانون اعداد کثیرالارقام در یک عبارت ، « الف » ( A )  
در عربی ۴۹ درصد و در ترکی ۱۴ درصد و در فارسی ۱۵ درصد حرکات است . بهمین  
طریق میتوان نسبت صدی چند حروف غیر مصوت را نیز مورد بحث قرار داد .



اکنون بهتر آن میدانم که بآنچه در باب الفاظ و اصوات گفتم اکتفا کنیم و  
بهمکاری شما حسن توجه و اقبال نویسندگان مسلم عرب را در توسل بطرق فعالیت  
ذهن و « حمله فکر » برای پاره کردن قیود زمان و مکان که داعی آن توجه ، نفوذ  
نبوغ ایرانی بوده است مورد مطالعه و بررسی قرار دهم .

اگر مراد سخن اینست که با ایصال خود بدنای مثل افلاطونی خویشتم را از  
قید مکان و زمان آزاد سازیم ( هر چند که « کانت » این آزادی را از طریق عقل امکان پذیر  
باور ندارد و میگوید: باید اعتراف کرد که تحقق علو و تفوق فکر نسبت بزمان و مکان کار ذهن  
ماست نه عقل ) (۱) بیرونی از این رشد میتوانیم طرق مختلفی برای فعالیت ذهن و حمله  
فکر بیابیم ، تا فکر با قدم ترقی و تکامل ، فضا و مکان را پیموده و در فوق آنها قرار  
گیرد . این طرق همچنانکه پیش از این گفتیم یا حمله رو در روی (جبهی) است که

---

(۱) کانت میگوید: فلسفه اولی علم بمجزات است و این علم بقوه عقل برای انسان فراهم می آید ،  
و نخستین وسیله علم برای انسان تجربه است که بحس و شهود حاصل میشود ، لیکن علم انسان تنها  
بوسیله حس نیست و ذهن در کسب معلومات بر تائیراتی که از راه حس باو میرسد از خود نیز  
چیزی می افزاید . جای دیگر میگوید : صورتی که تنظیم کننده وجدانیات است دو وجه دارد ؛  
یک وجه بیرونی که حادثه را از بیرون در ذهن نمایش میدهد و آن « مکان » است و یک وجه درونی  
و آن « زمان » است که ذهن آنرا بیرون از خود تصور نمیکند بلکه در درون می یابد . در جای  
دیگر میگوید : ذهن وجدانیات قبلی ( زمان و مکان ) را درک میکند و عقل مفهومات قبلی (مولات) را ،  
برای توضیح بیشتر رجوع شود به « سیر حکمت در اروپا » ، جلد دوم ، فصل هفتم ( مترجم ) .

از آن به «جدل» تعبیر میکنند، و یا جمله از پهلو (جنبی) است که بالفظ «قیاس» میرسانند، و یا جمله تدافعی است که در لاف برهان شعری صورت میگیرد و از آن به «قیاس خطابی» تعبیر می‌آورند. (قیاس خطابی از زمان تعلیم شعر در «ارغنون» یعنی منطق ارسطو صحیح و مورد اعتبار شمرده شده است).

حال اگر زمان را مورد ملاحظه قرار دهیم خواهیم دید که روش «حمله فکر» بر حسب سه کیفیت عرضه میشود و بوسیله سه «اسباب» که اختراع آنها یکی پس از دیگری بوده بمرحله عمل و تحقق درمی‌آید. این سه اسباب که نمودار زمان میباشد یکی ساعت آبی است که متناسبت با جریان و جز رومد منظم زمانست، دیگر شاخص کلدانیان (قسمی ساعت آفتابی بشکل لاوک نیمکره) که یادآور وجوه زمان و نیز متوافق با موسیقی مقامی است. سوم ساعت آونگی که مطابق با توافق اصوات و هماهنگی مایگی (۱) است. تاریخچه موسیقی در قرون وسطی (از اول قرن پنجم تا نیمه قرن پانزدهم میلادی) آنقدر روشن نیست که بشود بطور قطع و یقین حکمی کرد لیکن شاید بتوان گفت که نبوع ایرانی موسیقی مقامی را که در تمام دنیای مسلم عرب اشاعه یافته بود بسط و توسعه داده و نغماتی با اسمهای ایرانی در موسیقی بکار برده است (مانند نهاوند و زیرافکنند و حجاز گر (۲) و غیر آنها)، و نبوع نژاد سامی (و یا بقول صحیحتر پیش از سامی، عرب جنوبی، نزدیک بتورانی) صور ایقاع را بوجه دیگر نهاده است (مانند مدون، شنبر، مسمدی و غیر آنها).

اینک طرق «حمله فکر» را در قبال مکان که نمودار آن علم «نقشه کشی» و هنر «آرایش باغها» است کمی بتفصیل مورد مطالعه قرار میدهیم:

در نقشه کشی سه روش اصلی میتوان تصور کرد: قدیمترین و ابتدائیترین آنها اسلوب کتابهایست که شامل وصف بنادر و جریان رودخانه ها و غیر آنست. در این نقشه ها خط سیر کشتیها بموازات ساحل ترسیم میشده، و اسلوب ترسیم آنها

۱ - «گام» (یا نردبان آهنگ) مایه، مقام (یا پرده) اصطلاحات مختلف موسیقی است که در اینجا مجال شرح آنها نیست. برای شناسائی هر کدام و اختلاف آنها با یکدیگر رجوع شود بکتاب «نظری بموسیقی» تألیف آقای روح الله خالقی، جلد اول، فصل ششم (مترجم).

۲ - باستاناد قول استاد ارچند آقای ابوالحسن صبا «حجازکار» (مترجم).



عاری از ظرافت ولی روشن و نمایان بوده و تناسب دقیق و صحیح در باها و قاره‌ها مورد اعتنا نبوده است، زیرا که مقصود از این نقشه‌ها فقط تعیین انحرافات و بیج و خها و معاهد خط سیر بوده است. از قرائن اینطور فهمیده میشود که عربها منحصرأ باین قسم نقشه برداری علاقه نشان میداده‌اند. روش دوم روش منطقی تصاویر قائم است نظیر نقشه‌های « بطلموس » و « مرکاثر » (۱). این قسم نقشه برداری نمود از ذوق یونانیان بوده. علاوه بر این دوروش، روش سومی نیز وجود دارد که مخصوصاً نقشه برداران ایرانی بآن ابراز علاقه میکرده‌اند. این روش که در آغاز نقشه برداری در اطلسهای عربی مانند اطلس اصطخری رواج و تداول خاصی یافت، باسم « هفت کشور » معروف است. کیفیت ترسیم این جور نقشه‌ها که در واقع یکنوع تصویر قطبی است چنین بوده که ایالتی را که مرکز مملکت است در وسط بصورت دایره‌ای (دایره مدائن و بابل) رسم میکردند. آنگاه این دایره را درزنجیر، ای که از شش دایره مماس، باشعاعهای مساوی تشکیل یافته بود محاط میکردند. در این قسم نقشه‌ها هر قدر از محیط بداخل هر یک از دوایر پیش برویم فساد شکل و بعد بیشتر میشود، لیکن با وجود این عیب از لحاظ هندسه و هنر ارزش خاصی دارد.

اکنون بموضوع آرایش باغها که در ایران پیوسته اهمیت خاصی داشته است میپردازیم. فلات ایران (۲) با « حوضه » های مسدود ورودخانه‌هایش که بدریا نمیرسند

---

۱ - باید دانست که در نقشه کشی قواعد مختلفی بکار است که بعضی از آنها را « قواعد تصویر » و برخی دیگر را « قواعد گسترش » مینامند. معروفترین قواعد تصویری « تصویر قائم » است و آن یا برصفحه نصف النهار است و یا برصفحه استوا. و مشهورترین قواعد گسترش یکی « تصویر استوانه‌ای » یا « تصویر مرکاثر » است و دیگر « تصویر مخروطی ». بنابراین این نقشه مرکاتور را نباید جزء تصویر قائم دانست بلکه تصویر استوانه‌ایست، که در آن نصف النهارات متساوی البعد بخطوط قائم (نه تصویر قائم) و مدارات متساوی البعد بخطوط افقی نموده شده با این فرق که خطوط قائم متساوی البعدند و سی خطوط افقی هر قدر که از استوا دور شوند فواصلشان از یکدیگر کمتر میشود. یعنی در این تصور ناحیه استوائی بمقدار حقیقی نموده میشود، اما تصویر نواحی قطبی از مساحت حقیقی چندین برابر بزرگتر است (مترجم).

۲ - ما بیروی از عرف « فلات ایران » گفتیم، لیکن باید دانست که فلات در عربی بمعنای بیابان است و اگر میخواستیم کلمه‌ای برای معنای مصطلح آن از عربی بیاوریم بایستی « نجد ایران » گفته باشیم. (مترجم)

درواقع بمنزله بیابان بزرگدست که واحه های بسیار یعنی باغهای محصور در آن تشکیل یافته است. باید دانست که فن آرایش باغها از لحاظ سیرافکار و فعالیتهای ذهن انسانی یکی از فنون بسیار جالب و بدیع است. انسان چون در هر مکان که بود خود را پای بند کار و گرفتار زحمت یافت بناچار در صدد ترتیب جاهائی برآمد که بتواند آزادی خیالی خود و فراغی را که کمال مطلوب اوست در آن مکانها بدست آورد و بنابراین قوه تصور بشر بیرونی از تمایلات درونی او بابداع و ایجاد انواع باغها پرداخت. عوامل مختلف و مختلطی که در ایران تأثیر کرده است موجبات تشکیل و ترتیب انواع و اقسام باغها را در این سرزمین فراهم کرده است، و تبعیت ایرانی از تمدن مسلمانان عرب نمره شیرینی بیار آورده است.

قدیمترین انواع باغها ظاهراً نوع باغ چینی است که اساس آن مبنی بر چشم انداز سرایشب آنست (مانند پرده نقاشی مدرسه Tosa) صاحب باغ بر صفا مرتفعی نشسته و در جلو او دریاچه ایست که نام آن «آب بامداد جاویدان» است، در وسط این دریاچه جزیره ای از آب بیرون آمده و بنام «کوهستان مقدس نیکبختیهای جاویدان و بیدشمار» خوانده میشود. این جزیره بدرختهای کاج که نشانه طول عمر است آراسته شده و بشکل «سنگ پشت» است، زیرا که این حیوان در افسانه های چینی جانور است که از او قیانوس بیرون آمد تا دانش را بوسیله مربع جادویی بآدمیان پیاموزد (۱). این مربع که از اعداد ۴۹۲ و ۳۵۷ و ۸۱۶ تشکیل میدیابد همان مربعی است که فیلسوف ایرانی امام محمد غزالی در بیان اعتراف فلسفی خود از آن سخن رانده است (۲). ملاحظه میشود که عدد (۵) اولاً همانقدر که مورد علاقه فرقه شیعه است مطامح نظر چینیهها نیز بوده، ثانیاً این عدد در وسط مربع جادویی که از

---

۱ در اینجا تناسب مربع و چهار دست و پای سنگ پشت ظاهراً مورد نظر بوده است (مترجم).  
۲ - در این مربع جادویی (یا بتعبیر دیگر: مثلث و فقی) هر سه رقمی را که بر حسب قدر مطلق با هم جمع کنیم (افقی، عمودی، قطری) حاصل برابر، یعنی ۱۵ میشود و چون این حاصل بر ۳ تقسیم شود عدد وسط بدست میآید. غزالی در اواخر کتاب «المنقذ من الضلال» که از «خرافات» سخن میدارد میگوید: این شکل را بردو قطعه پارچه آب ندیده نقش میکنند وزن بار دار که زائیدن بر او سخت باشد نخست بر آن دو پارچه نگاه کرده آنگاه آنرا در زیر کف پاهای خود قرار میدهند، در نتیجه زائیدن بر او آسان شده و طفل زودتر بدنیا میآید. (مترجم)

نه رقم اول سلسله طبعی اعداد تشکیل شده قرار دارد. باید این نکته را نیز خاطر نشان ساخت که ژاپنیها در نوع باغ چینی تغییری دادند و برای ورود بجزیره وسط پلهائی درست کردند تا وصول بدان غیر مقدور نباشد.

نوع دوم از فن آرایش باغها نوع رومی است.

در آرایش این نوع باغ، هوش و تدبیر و هندسه از عوامل عمده بشمار است. زمین مسطح باغ و سراسر فضای آن تا دامنه افق در زیر چشم قرار داشته و بوسیله خیابانهای مشجر آن که عمودی یکدیگر را قطع میکنند رفت و آمد در قسمتهای مختلف باغ میسر است. دیگر از خصوصیات این باغ مجاری آب و قناتهای آنست که بشکل بادبزنیهای «شاخی» ترتیب داده شده و در فواصل آنها ردیف درختانی را کاشته و شاخ و برگهای آنها را باشکال هندسی در آورده اند. در ایران باغهایی مانند باغ فرح آباد نزدیک اصفهان (که Beaudouin درباره آن مطالعاتی دارد) دیده میشود که خاطرهای از جزیره چینی را با باغهای رومی بهم می آمیزد.

ولی در خیلی قدیم، ایران که کلمه «پارادی» فرانسه (Paradis) مأخوذ از زبان قدیم این کشور است (۱)، يك نوع ثالثی از انواع باغها را پسندیده و برگزیده بود که از يك نوع قدیمی سامی اقتباس شده و بنام «چهار باغ» خوانده میشد. در وسط محوطه مربع شکل بلندی، چهار نهر یکدیگر را تالاقی کرده و آبهای آنها باستخر بزرگی می پیوست که سطح شفاف آن مانند آبگینه تابناکی باغ را در خود منعکس میکرد. در کنار این سطح شفاف، صاحب باغ در گوشکی نشسته و بجمع اندیشه های پریشان خود مشغول است. در اطراف این آبگینه تابناک، از مرکز محیط، نخست گاهای خوشبو، آنگاه درختان بزرگ و «تنک هم» خودنمایی میکنند. این نوع باغ از یکطرف نمودار باغ محصور است که در «غزل غزلها» (نشید الاناشید) شاعرانه یاد شده، و از طرف دیگر یکی از نمونه های زواج و امتزاج نبوغ ایرانی با اصول فنی و فکری عرب است.

در خانمه این مطلب را نیز یاد آور شویم که نبوغ ایرانی در هر دوره از ادوار

اسلامی، بدون آنکه در اصول لغات و احتمالات لغوی زبان عرب دستی بزند و تحریفی وارد آورد، دایره اطلاق مصطلحات فنی و فرهنگی خود را از لحاظ معنی توسعه داده است، مثلاً کلمه «حق» که بمعنای عدل و داد، و وظیفه و دین است بمعنای «خدا» بکار رفته است، و کلمه «رحله» که در اصل بمعنای کوچ کردن و رفتن است بمعنای «مرگ» استعمال شده است. و بدستیاری طبقه دبیران (منشیان) کلمه ترکیبی «قبله گاه» که بمعنای کعبه و جانبی است که بدان سوی نماز میگزاردند در میان مسلمانان هند گذشته از معنای آستانه و درگاه از لحاظ احترام مقام «ابوت» بمعنی «پدر» نیز بکار رفته است. بدین طریق ایرانیان در ضمن آنکه بوسیله اصطلاحات دینی دایره مجاز را وسعت میدادند، بوسیله لسان عرب و معانی مجازی کلمات، مبحث فقه و عبادات را از حالت قشری بیرون آورده معنویت و عمق خاصی بآن بخشیدند. وانگهی بر مطلقین پوشیده نیست که مجاز شرعی در نظر حکمای الهی مسلمین از معنای حقیقی کلمات حقیقی تر و بواقعیت نزدیکتر است. «مالارمه» (Mallarmé) شاعر و اقمی را به «فرشته» تشبیه کرده و میگوید: «وی بلفات قوم معانی پاکتر و روحانی تری میدهد». در واقع معنای قطعی هر کلمه همان معنای مجازی و عرفانی اوست زیرا که مقصود را کاملاً میفهماند و فکر را از قید قالبی که برای او مستعار است میرهاند.

برای آنکه در این خصوص تمثلی کرده باشم عبارت فلسفی بلیغ و پرمعنائی را که از فلسفه افلاطونی قدمی فراتر نهاده است از گفته های دوست خود «ندون سل» (Nédoncelle) فیلسوف معاصر بعاریت میگیرم. وی میگوید: «مکان یا (فضا) معلقی است همه جایی و زمان ابدیتی است متأخر. قوام و دوام عشق حقیقی و وصول بمعشوق مثالی که فارغ از زمان و مکانست وقتی میسر است که در ظلمت رموز پای گذاریم و شام نار عشق مجازی را بسر آریم.» یا همانگونه که ابوسعید ابوالخیر در رباعی معروف خود گفته است

کرد در و بام دوست پرواز کنند  
الّا در دوست کو شب باز کنند

برخیز که عاشقان شب راز کنند  
هر جا که دری هست شب بر بندند